

## اقدام ناعاقبت اندیشانه "زربی بی" نمایانگر فوران خشم فروخورده و عقده های متراکم یک زن تحت ستم است.

در "سایت افغانستان آزاد" نوشته را زیر عنوان "مقصر کسیت؟ خانواده، جامعه و پیامدهب؟" از "رویا عزیززاده" مطالعه کردم. رویا عزیززاده هم صنفی "زربی بی" در مکتب متوسطه زمانی به زندان زنانه شیراز به دیدن "وی میرود. زربی بی داستان بیرحمی پدر و مادریه شوهر دادن وی، چگونگی سرنوشت تیره و نگون بختی و رابطه زن و شوهری و حادثه کشتن شوهرش را به رویا عزیززاده گفته او در نوشته اش آنرا بازتاب داده است. بخشی از سخنان زربی بی که در نوشته رویا عزیززاده انعکاس یافته است از این قرار است: "...در آخرین بار وقتی از هم خوابگی باشوهرم در حالت مریضی امتناع نمودم و بخاطر نجات دخترم رادر آغوش نگهداشتم، باقساوتی که فقط یک مرد پرورش یافته در فرهنگ ضدانسانی مردسالاری تواند آنطور عمل نماید، دختر را بسوی پرتاب نمود. دیگر ندانستم چه شد؛ اولین چیزی که به دستم رسید، زدم توی سرش، نه یک بار نه دوبار بلکه بار بار تا آرام و خاموش شد....".

چند سال است که زربی بی بجرم قتل شوهرش در زندان زنانه شیراز بسرده و قرار گرفته رویا عزیززاده موصوف حکم اعدام گرفته و در انتظار اجرای حکم اعدام به سر می برد. بر مبنای نوشته رویا عزیززاده اولاً: داستان دور مکتب ابتدائی و به آخر رساندن دور متوسطه زربی بی و بعد که بوسیله والدین اش به زور و خلاف میل و اراده اش در سن 15 سالگی به شوهر داده می شود؛ شوهر او و فامیلش هم از تحصیل بی بهره اند و پدر و مادر و فامیل شوهرش او را مجبور میسازند که مکتب راترک کند و مصروف خانه داری شود. ثانیاً: جریان ستم و ظلم، تحقیر و توهین و توبیخ، لت و کوب و فحش و ناسزاگویی به زربی بی توسط شوهر و اعضای خانواده اش بصورت دوامدار و عدم دفاع و حمایت والدین اش از او؛ ثالثاً: در مدتی که زربی بی تحت چنین فشارهای روانی و جسمی قرار داشته و می شود حدس زد و یا ارزیابی نمود که او در چه حالت روانی بدی قرار داشته و از چه نوع مریضی روانی رنج می برده است؛ رابعاً: با مطالعه بخش اخبار داستان که بعد از برخورد آن چنانی شوهرش دیگر با اصطلاح عنان اختیار از آنکف داده و بدون هیچگونه عاقبت اندیشی و با خشونت بر شوهرش حمله کرده و با ضربات وارده بر سرش به حیات او خاتمه می دهد.

داستان زندگی خانه داری المناک زربی بی در جوامع عقب نگهداشته شده خاصناً در کشورهای اسلامی یکی از هزاران داستانی است که به بیرون راه یافته و به مطبوعات انعکاس میابد. البته آن بخش از این داستان که زربی بی خواسته و بیان خواسته، عمدتاً ویاسهوا مرتکب قتل شوهرش شده و اکنون به همین سبب در زندان بسر برده و حکم اعدام او از طرف محکمه جمهوری اسلامی ایران صادر شده و منتظر اجرای حکم اعدام است؛ کمترین اتفاق افتاده و در اکثریت قاطع این داستان ها زنان قربانی مناسبات اجتماعی کهنه (مناسبات اجتماعی اقتصادی و فرهنگ فنودالی حاکم بر جامعه، فرهنگ مردسالاری) که اعمال خشونت را از طرف والدین و شوهر مجاز شمرده است) هستند؛ ستم و مظالم و زجر و شکنجه را تحمل کرده و پایبند به وضعیتی بر آنها غیظ قابل تحمل شده دست بخود کشی و یا خودسوزی زده و یا ندرتاً از خانه فراری می کنند. در این جوامع منجمله جامعه افغانستان یکی از علل عمده ای که زنان اقدام بخودکشی می کنند و یا مجبور به فرار از خانه شوهر می شوند خود را در موقعیتی میابند که دیگر هیچنوع پناه گاه امن و مصونتی برای گریز از این سرنوشت برای آنها در جامعه وجود ندارد، مرجع رسمی ای که از حقوق آنها حمایت کند وجود نداشته و خود را در تنگنا و بن بست غیر قابل بیرون رفتی محصور می بینند. باین عبارت که در جامعه کسی به داد آنها نمی رسد، از حقوق اجتماعی و انسانی آنها دفاع و حمایت صورت نمی گیرد. همچنان از طرف پدر و مادر و سایر اقارب مورد حمایت قرار نمی گیرند. جامعه مردسالار است، دولت بر مبنای شریعت اسلام به حقوق اجتماعی و انسانی و مدنی آنها چندان وقعی نمی گذارد، درخواست طلاق از طرف زن جز در حالات بسیار نادر در محاکم یا پذیرفته نمی شود و یا بشکل پذیرفته می شود. والدین هم تحت تأثیر فرهنگ و سنن خرافی جامعه و اینکه اعتراض و یا شوریدن زن بر شوهر و یا فرار از خانه شوهر و یا درخواست طلاق و جدائی هم بمثابة «ننگ» تلقی می شود، حداکثر از آنها حمایت نمی کنند. از جانبی هم اکثریت قاطع زنان اتکاء و یا استقلال اقتصادی در جامعه ندارند و یگانه تکیه گاه آنها قبل از ازدواج والدین و بعداً هم شوهر است و حتی اگر زنانی استقلالیت اقتصادی هم داشته باشند بدون حمایت و سرپرستی با اصطلاح محرم شرعی امکان زندگی در جامعه برای آنها بسیار محدود است. حال حدس بزنید زنانی که در چنین موقعیت های مانند "زربی بی" ها قرار می گیرند؛ راه نجات و یا فرار از آن چگونه خواهد بود؟ مسلماً که تاجای امکان تسلیم و رضا و سپردن سرنوشت به تقدیر و سوزش و سازش که با اصطلاح از ازل بر آنها مقدر و مقرر شده و بخشی از سرنوشت آنها را تشکیل می دهد؛ چاره دیگر خودسوزی و خودکشی نمی بینند و یا احیاناً فرار از خانه که آنهم بحکم قوانین جامعه مردسالار و احکام شریعت اسلام جای آنها زندان است (وزندانی شدن زن هم «بدنامی» دیگری است برای زن و خانواده او). نظام حاکم هیچ گونه برنامه ای بطور عام در دفاع از حقوق همه زنان تحت ستم جامعه و بطور خاص از زنانی که در سرنوشت و موقعیت های مانند زربی بی قرار می گیرند، ندارد (زیرا منشاء اصلی ستم بر زن همین نظام طبقاتی مردسالار است) و وضعیت چنین زنانی مورد تحقیق و بررسی واقعی قرار نگرفته و از آنها دفاع صورت نمی گیرد. همچنان به پیروی از حکم دین و مذهب و موضوع تملک مرد بر زن و خصلت طبقاتی نظام مردسالاری، زن بیچاره بجرم

اعتراض در برابر ستم و مظالم ضدانسانی غیرقابل تحمل شوهر و خانواده شوهر، به دونوع مجازات روبرومی شود؛ یکی شکنجه و زندان و دیگری «بی آبرویی» در جامعه و طرد آن بوسیله پدر و مادر و سایر اقارب.

مصادق تذکرات فوق برخورد مقامات عدلی و قضائی جمهوری اسلامی ایران در مورد زربی بی است. که بدون تحقیق و بررسی اینکه زربی بی انسانی بوده که در سن کم خلاف میل و اراده اش به شوهر داده شده و باین ازدواج از تحصیل مانده و بقول خودش تمام آرزوهایش بر باد رفته و بادر نظر داشت عمل ظالمانه پدر و مادرش و شرایط زندگی زربی بی در خانه شوهر و هم اینکه به چه جهنمی گرفتار آمده بود و چگونه غیر انسانی بروی برخورد صورت می گرفته است؛ او به لحاظ روانی در چه حالتی قرار داشته، از چه نوع مریضی روانی رنج می برده، و در آخرین برخورد به مقابل عمل وحشیانه و تجاوزکارانه شوهرش در چه حالت خاص روانی قرار گرفته بوده! نظام مردسالار فئودال کمپرادوری و دولت مبتنی بر دین و مذهب و شدیداً زن ستیز در ایران، هیچگونه وقعی به مسایل فوق نگذاشته؛ به علل واقعه توجه نکرده و بگونه مجرد و دگم بر مبنای احکام شریعت اسلام زربی بی را محکوم به اعدام کرده است. موضوع دیگر اینکه در این نظام به یقین که زربی بی به وکیل مدافع مناسب نیز دسترسی نداشته و تحقیق و بررسی قضیه اش هم بوسیله دادستانی و نظام قضائی و حقوقی آن رژیم صورت گرفته و بدین صورت از محاکمه عادلانه برخوردار نبوده است. غیر انسانی ترین نظام قضائی و حقوقی دولت ایران به حالت روحی زربی بی که ستم و زجر و شکنجه روانی و جسمی توسط شوهر و خانواده او عامل اصلی آن بوده که جزئی ترین توجهی بآن نکرده و بر طفل معصوم وی نیز کوچکترین رحمی ننموده است.

بنابراین مظلومیت و ستم کشی زربی بی در خانه شوهر و هم از اینکه در نظام غیر عادلانه و زن ستیز جمهوری اسلامی از حقوق او دفاع نشده و بگونه یکجانبه بر او حکم صادر شده است، باید از حقوق او دفاع شود؛ ولی اقدام او که منجر به قتل شوهرش شده است قابل دفاع نیست. چرا که انتخاب های دیگری هم برای زربی بی جهت نجات وی از این شرایط وجود داشت که از این اقدام ناعاقبت اندیشانه ریسک کمتری داشت. زربی بی باید با تعقل راه و چاره دیگری را برای نجات از وضعیت زندگی اش جستجو می کرد. اما این نکته هم قابل تذکر است که در چنین حالات روانی خاصی (چون اضطراب، افسردگی و خشم) کمتر کسی میتواند تصمیم عادلانه و دور اندیشانه اتخاذ کرده و از چنین برخوردهای کاملاً احساساتی و خطرناک جلوگیری نماید. در مورد زربی بی بادر نظر داشت شرایط زندگی و فشار چند جانبه که بر او وارد میشده امکان اینکه او دچار مریضی روانی عمدتاً افسردگی شدید بوده باشد بسیار زیاد است. بنابراین این موضوع باید عمدتاً از جنبه های اجتماعی، روان شناسی و حقوقی مورد بررسی قرار می گرفت که بیقین نگرفته است. و بادر نظر داشت موقعیت اجتماعی و حالت روانی زربی بی و هم موضوع زندگی و تربیت طفل اش، حکم اعدام برای وی عادلانه و منصفانه نیست.

باید تذکر داد که در جوامع طبقاتی مختلف ستم بر زن از جهات مختلف صورت می گیرد منجمله: بوسیله نظام های طبقاتی حاکم مردسالار که به زن بحیث کالا و یا برده نگریسته می شود، قوانین و احکام زن ستیز مذهب، جامعه، سنن و رسوم خرافی قبیله ای، حقوق نابرابر بامردان و ستم مردسالاری پدران، برادران و شوهران. و تازمانی که بنیادهستی این نظم کهن ضد مردمی و ضد انسانی، یعنی نظام های طبقاتی سرمایه داری و فئودال کمپرادوری در جهان و ایران نگردد مسئله ستم بر زن حل نمی شود. بعبارت دیگر تازمانی که ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی از جامعه محو نگردد، ستم بر زن وجود دارد. همانطور که در تاریخ جوامع انسانی "اولین تناقض طبقاتی باتکامل تناقض بین مرد و زن در ازدواج یکتاهمسری بوجود آمد و اولین ستم طبقاتی مقارن است با ستم جنس مذکر بر جنس مؤنث"؛ از این رو رهایی زن از ستم مردسالاری در محو انواع ستم از جامعه و ایجاد یک نظام تولیدی عادلانه و انسانی، تکامل انسان به انسانی نوین و "انسانی شدن" روابط بین انسانها میسر شده و حل تضاد بین زن و مرد هم آخرین خواهد بود.

گرچه "رابطه مرد با زن طبیعی ترین رابطه ای موجود انسان با موجود انسان است"، اما در نظام های طبقاتی ازدواج بمفهوم انقیاد زن بوسیله مرد است. "رابطه بین زن و شوهر یک رابطه چند جانبه است و از جهات مختلف باید بآن نگریست. در رابطه بین زن و مرد (شوهر) هم تضاد وجود دارد و هم تبانی و سازش که تبانی و سازش اکثراً جهت عمده در این رابطه را تشکیل می دهد. وزمانی که با اثر شدت ستم بر زن امکان سازش از بین برود، تضاد بین آنها بیش از پیش شدت کسب نموده و به درجه میرسد که یا به جدائی آنها منجر شده و یا در مواردی این برخورد به مثله کردن و یا قتل زن بوسیله شوهر انجامیده و یا بندرت به شیوه برخورد زربی بی با شوهرش خاتمه میابد. داستان زربی بی و اقدام خطرناک و ناعاقبت اندیشانه او نمایانگر عمق و شدت تضاد بین او و شوهرش بوده و گشایش عقده ها و کینه و نفرت متراکم و فوران خشم فروخورده زربی بی را بنمایش می گذارد. در موضوع رابطه بین زن و شوهر در طول دوران زندگی (اکثر آیک عمر) مسایل چندی است که بر کاهش و شدت اختلاف بین زن و شوهر و بوجود آمدن توافق نسبی بین آنها اثر مستقیم دارند از جمله: موقعیت و خصیلت اجتماعی دو طرف، سویه تعلیمی و فرهنگی، وضعیت اقتصادی، انگیزه های که بر اساس آن ازدواج صورت گرفته که می شود مسایل زیادی در آن دخیل باشد. اینها مسایلی اند که بر شدت و کاهش تضاد بین زن و شوهر اثر گذارند. و باینکه بادر نظر گرفتن همه جوانب موضوع انتخاب شریک زندگی برای هر دو طرف مطرح بوده که این نوع ازدواج های «ایده آل» به فیصدی کمی اتفاق می افتد. موضوع دیگر از نظر روان شناسی اجتماعی، نوعی مبارزه بین زن و شوهر بشکل آشکار و نهان بطور دایم وجود داشته و در مواقع مختلف باشکال گوناگون متبازمی گردد. همچنان عقده مندی زن در برابر شوهر و حس انتقام گیری از وی در نزد اکثریت زنان وجود دارد. البته درجه شدت و شیوه این انتقام گیری بستگی به چگونگی روابط دوجانبه و شرایط و موقعیت زندگی آنها از جهات مختلف دارد.